هنر و تعهد اجتماعی هنرمند

■ در چهار سال گذشته، شما از مقام یک موسیقیدان صرف فراتر رفتید. در این مدت، هیچ کنسرتی در ایران برگزار نکردید؛ اما دو نمایشگاه سازسازی گذاشتید. بعنظر می‌رسد فعالیت‌هایتان بسیار گسترده شده و در حوزه‌های مختلف طبع‌آزمایی و تجربیات خود را منتقل کرده‌اید. سوال اینجاست: حالا در روزهای آغازین پاییز ۱۳۹۲ در مواجهه با شما با چه کسی روبه‌رو هستیم، صرفا با یک خواننده، یک فعال اجتماعی یا یک هنرمند مدعی جامعه؟

هر یک؛ صدا، وسیله‌ای برای شناخت درون هنرمند است. او با ابزارش، حرف‌هایش را می‌زند حال یا ساز، صدا یا هنرهای دیگر. اگر جامعه، روال طبیعی خودش را طی کند، هنر بیشتر جنبه بیان عشق و عاشقی، زیبایی، دلدادگی و نصایح اجتماعی یا شادی به خود می‌گیرد. هنر ایران توانایی برای بیان هدف‌هایی است که اشاره کردم. وقتی جامعه یکدفعه دچار شوک می‌شود، ناخودآگاه هنر را به‌دنبال خود می‌کشد. هنر دیگر نمی‌تواند در اینجا ساکت بنشیند و تنها دنبال عاشقی و دلدادگی‌هایش باشد. اینجاست که هنرمند به سراغ حرف دل مردم می‌رود؛ چون همه اینها حرف دل مردمی است که دارد به خود زندگی می‌کند. وقتی جامعه دچار یک تشنج و شوک می‌شود، هنرمندانی که با مردم هستند و زندگی‌شان صرفا برای این است که مردم خوبی باشند، با دیدن این حالات بد، حالشان بد می‌شود و مجبورند با مردم همدردی کنند. خیلی‌ها رعایت می‌کنند و می‌خواهند منافع خودشان به خطر نیفتد تا موقعیت خود را از دست ندهند. پس چیزی نمی‌گویند یا در خط حرف می‌زنند. من اهل این حرف‌ها نیستم که بگویم در مقابل سیاست می‌ایستم و مبارزه می‌کنم ولی این جنگ را دارم که در جامعه قضاوت کنم و قضاوتم را در هنرم به کار ببندم.

■ این نکته خوبی است اما اشاره کردید که فعال سیاسی نیستید.

من از مردم جدایی‌ای می‌کنم چون هنرم برای ایران هاست. هنری که برای ایران‌ها نیست به چه درد می‌خورد؟ در وهله اول، هنر دل‌های خودش را طی کند. هنر بیشتر جنبه بیان عشق و عاشقی، زیبایی، دلدادگی و نصایح اجتماعی یا شادی به خود می‌گیرد. هنر ایران توانایی برای بیان هدف‌هایی است که اشاره کردم. وقتی جامعه یکدفعه دچار شوک می‌شود، ناخودآگاه هنر را به‌دنبال خود می‌کشد. هنر دیگر نمی‌تواند در اینجا ساکت بنشیند و تنها دنبال عاشقی و دلدادگی‌هایش باشد. اینجاست که هنرمند به سراغ حرف دل مردم می‌رود؛ چون همه اینها حرف دل مردمی است که دارد به خود زندگی می‌کند. وقتی جامعه دچار یک تشنج و شوک می‌شود، هنرمندانی که با مردم هستند و زندگی‌شان صرفا برای این است که مردم خوبی باشند، با دیدن این حالات بد، حالشان بد می‌شود و مجبورند با مردم همدردی کنند. خیلی‌ها رعایت می‌کنند و می‌خواهند منافع خودشان به خطر نیفتد تا موقعیت خود را از دست ندهند. پس چیزی نمی‌گویند یا در خط حرف می‌زنند. من اهل این حرف‌ها نیستم که بگویم در مقابل سیاست می‌ایستم و مبارزه می‌کنم ولی این جنگ را دارم که در جامعه قضاوت کنم و قضاوتم را در هنرم به کار ببندم.

■ این نکته خوبی است اما اشاره کردید که فعال سیاسی نیستید.

من از مردم جدایی‌ای می‌کنم چون هنرم برای ایران‌هاست. هنری که برای ایران‌ها نیست به چه درد می‌خورد؟ در وهله اول، هنر دل‌های خودش را طی می‌کند. هنر بیشتر جنبه بیان عشق و عاشقی، زیبایی، دلدادگی و نصایح اجتماعی یا شادی به خود می‌گیرد. هنر ایران توانایی برای بیان هدف‌هایی است که اشاره کردم. وقتی جامعه یکدفعه دچار شوک می‌شود، ناخودآگاه هنر را به‌دنبال خود می‌کشد. هنر دیگر نمی‌تواند در اینجا ساکت بنشیند و تنها دنبال عاشقی و دلدادگی‌هایش باشد. اینجاست که هنرمند به سراغ حرف دل مردم می‌رود؛ چون همه اینها حرف دل مردمی است که دارد به خود زندگی می‌کند. وقتی جامعه دچار یک تشنج و شوک می‌شود، هنرمندانی که با مردم هستند و زندگی‌شان صرفا برای این است که مردم خوبی باشند، با دیدن این حالات بد، حالشان بد می‌شود و مجبورند با مردم همدردی کنند. خیلی‌ها رعایت می‌کنند و می‌خواهند منافع خودشان به خطر نیفتد تا موقعیت خود را از دست ندهند. پس چیزی نمی‌گویند یا در خط حرف می‌زنند. من اهل این حرف‌ها نیستم که بگویم در مقابل سیاست می‌ایستم و مبارزه می‌کنم ولی این جنگ را دارم که در جامعه قضاوت کنم و قضاوتم را در هنرم به کار ببندم.

■ این نکته خوبی است اما اشاره کردید که فعال سیاسی نیستید.

من از مردم جدایی‌ای می‌کنم چون هنرم برای ایران‌هاست. هنری که برای ایران‌ها نیست به چه درد می‌خورد؟ در وهله اول، هنر دل‌های خودش را طی می‌کند. هنر بیشتر جنبه بیان عشق و عاشقی، زیبایی، دلدادگی و نصایح اجتماعی یا شادی به خود می‌گیرد. هنر ایران توانایی برای بیان هدف‌هایی است که اشاره کردم. وقتی جامعه یکدفعه دچار شوک می‌شود، ناخودآگاه هنر را به‌دنبال خود می‌کشد. هنر دیگر نمی‌تواند در اینجا ساکت بنشیند و تنها دنبال عاشقی و دلدادگی‌هایش باشد. اینجاست که هنرمند به سراغ حرف دل مردم می‌رود؛ چون همه اینها حرف دل مردمی است که دارد به خود زندگی می‌کند. وقتی جامعه دچار یک تشنج و شوک می‌شود، هنرمندانی که با مردم هستند و زندگی‌شان صرفا برای این است که مردم خوبی باشند، با دیدن این حالات بد، حالشان بد می‌شود و مجبورند با مردم همدردی کنند. خیلی‌ها رعایت می‌کنند و می‌خواهند منافع خودشان به خطر نیفتد تا موقعیت خود را از دست ندهند. پس چیزی نمی‌گویند یا در خط حرف می‌زنند. من اهل این حرف‌ها نیستم که بگویم در مقابل سیاست می‌ایستم و مبارزه می‌کنم ولی این جنگ را دارم که در جامعه قضاوت کنم و قضاوتم را در هنرم به کار ببندم.

گفت‌وگو با محمدرضا شجریان به پاسداشت ۷۳سالگی‌اش

هنوز همانم که هستم

پرویز براتی- سعید اداک

عکس: مهدی حسنی- شرق

ندارد؛ نسل بعد محصول شرایط اجتماعی دوران خود است. اما شما نیز محصول و رشدیافته شرایطی هستید که در موسیقی اصطلاحا آوازی و تک‌خوانی ایرانی به قله رسیدید. این در حالی است که نسلی جدیدی که با آنها هم‌سن‌اید آثاری متفاوت با آنچه شما تجربه کرده‌اید، می‌سازند. اگر ۱۰ نفر بدون قلبی با هم بسازند و خستگی شما را ندارد در این مسیر قرار گیرد و آزمون و خطا کند، چندان خطاهایش برای موسیقیدان او زاردهنده نیست. با توجه به این موضوع وقتی اسناد شجریان دست به چنین تجربه‌ای می‌زند احیاناً اثر خطایی کند، شنونده آثارش را آزار خواهد داد.

این تجربه متعلق به خود من نیست؛ من نمی‌خواهم در زمینه نسل بعد چیزی را تجربه کنم. فقط به‌دلیل کمک و راهنمایی این نسل هستم تا اجرای‌های خودشان دور نیفتند. من این کار را برای شنونده خوبم که پای اجرای من و آقای علیزاده یا اجرای من و گروه شهناز می‌نشیند انجام نمی‌دهم؛ ممکن است ۳۰درصد آن شنونده را هم شامل شود اما بیشتر برای نسل جوان است.

■ نسل جوان راهی را می‌رود که ما بازدارنده‌اش نیستیم و نمی‌توانیم باشیم. شاید راهنمایی نداشته باشد اما زیبایی‌هایی هم دروش هست. این استعدادها تا توجهی که به مسایل هنری دارند، نباید از بین بروند.

درست است که من می‌آیم و با تمام سختی‌هایی که برایم وجود دارد روال کارم را عوض می‌کنم و به همین بسیار فشاری می‌آورم که از آن فرم هنر بیرون بیایم و در این فرم قرار گیرم ولی هرگز این فرم را نمی‌خواهم ادامه دهم. این برانتری است که در یک مقطع زمانی در کارم می‌گذارم و این کار را انجام می‌دهم و با گروهی روی صحنه می‌روم که ریشه در اصالت‌ها و سنت‌های گذشته دارند. پدر پرونالوی‌ها بسیار اهل اصالت‌ها و سنت‌های گذشته‌اش است و اینها نیز هر چه گرفته‌اند از گذشته گرفته‌اند. ولی این چیزهایی که گرفته‌اند در خودشان تبدیل شده است. ما می‌خواهیم که اینها از بین نرود. این نوآوری‌ای که نسل جوان می‌کند باید در اصالت‌هایش باشد و از ملیتش دور نیفتد.

این کار را می‌کنم که در نسل آنها بشود شنونده‌ای پیدا کرد. من در این نسل شنونده خوبی دارم و توانایی ۳۰ درصد از نسل آنها را نیز به این موضوع جلب کنم خوب است. ممکن است این اتفاق باز هم بیفتد و این کار را با فکر جوان‌تری نیز انجام بدهم. اگر خودمان را با تکنیک‌های جدید آشنا نکنیم ممکن است به یکباره کهنه شده و فراموش شویم. ضمن اینکه امکان‌های خودمان را دایم با تکنیک‌های نسل جدید آشنا می‌شویم و با آنها تا حدی جلو می‌رویم.

■ مهم‌ترین دستاوردتان را از همکاری با برادران پورناظری و گروهی که از ملیت‌های مختلف در آن حضور داشتند چه می‌دانید؟

نکته مهم در این همکاری ارایه موسیقی نبود افکار عمومی جهان بود. من به‌عنوان یکی از ۵۰خواننده ۲۰۰سال اخیر که ایران‌ها به اصالت‌ها و مطرح کردن اصالت‌ها از کنسرت‌های نوین و با آهنگ‌های نوین ایرانی روی صحنه رفتم. صرفا تبلیغات ما به شکلی بود که این را بتوانیم به دیگران ارایه کنیم. ما می‌خواستیم ۷۰ تا ۸۰درصد مخاطبانمان خارجی‌ها باشند. قرار بود مدیر برنامه‌های خارجی باشند؛ به کارهای ما از راه دور توجه کنند. توجه قرار بود این هماهنگی را انجام دهد اما نشد. اولبار فرار کردن ایرانی رایزنی کرد و از آنجا که خارجی‌ها به سال‌های کنسرت نیامدند این کار نافوذق بود. خارجی‌ها از طریق شرکت‌های برگزارکننده و به اعتبار آنها که می‌گویند فلان گروه شرقی به اینجا آمده و همه چیز درست است به یک کنسرت می‌روند. وقتی کاری برای خارجی‌ها برگزار می‌کنیم باید حتما مابقی کارها کنسرت خارجی کار کنیم و گروه خارجی‌ها شجریان را نمی‌شناسند. لینک شد. یک بار هم ما با شاهزادگی که برایی‌ها آنها را برگرده بودند به صحنه رفتیم.

ایبوهای خاطره‌انگیز؛ سنگ‌صحت ایبوهای جدید

■ جامعه از شما انتظار داشت که مسیر جدیدی گذشته‌تان را ادامه بدهید؟ آیا مخاطب این حق را دارد یا می‌تواند برای آینده هنرمندی که حدود ۳۰سال در یک فرم موسیقایی فعالیت کرده تعیین‌تکلیف‌کند؟

هرگز به مخاطبم اجازه ندادم که برایم راه تعیین کند. اما از خارج از کشور برنامه‌هایی دعوتی داشتیم؛ بخشی از این اجراها با همراهی برادران پورناظری بود.

به در آروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا برنامه‌هایی داشتیم و مردم با عشق و علاقه پذیرای ما بودند. ما رکنری با سازهای نوین تشکیل دادیم که همه سازهای ساخته‌شده‌اند. رکنری بین‌المللی که از هفت ملیت، سازها را می‌نوازند. اهمکاها از تهمورث و پورت و تهمورث پر کار نظارت داشت. کارها کمی طولانی شد. ما در موسیقی ایرانی و با تنظیمی امروزی‌تر بود. ما می‌خواهیم از همین ایران اصالت داشتند تا حدی هم به سلیقه جوان‌ها نزدیک بودند. من هم گفتم همراهی می‌کنم.

■ تهمورث و سپهراب برایسانس جوانی و جسارتی که دارند معمولا موسیقی پرشور و پرتحرکی ارایه می‌کنند و کار این نوازندگان با آنچه شما اجرا می‌کردید باید شبیه نباشد باشد

■ عجیب است که فضاسازی خیلی شبیه اینقدر باید بوده است اما شما اصلا وارد این اجرا نشدید.

بله من نسل رادیف و تکنیک هدایت بلد نگرفتام متاسفانه برخی آهنگ‌های افراطی می‌خواهند سلیقه خودشان را به دیگران تحمیل کنند. اگر در زمینه صحبت کنند این می‌تواند کار من باشد. اگر هم خد نسل گذشته بودند من می‌خواستم بکنم. اما نمی‌دانستم من کسی نیستم که بیاورم اما نوازنده می‌تواند به راحتی خلق صدای خاص خودش را بدهد. اگر نوازنده نتی نتی کار کند، سازهایی مثل ساقفر، کرشمه باید. در دست نوازنده می‌تواند همه این فضاها را داشته باشد ولی در سنتور اینطور نیست.

■ جنس صدای تار برای ایرانی‌ها خیلی دلنشین است. آیا بهتر نبود ما به جای ابداع سازهای جدید روی سازهای قدیمی کار می‌کردیم یا نه آیا قابلیت اجرا در آوردن بدهیم؟

فکر می‌کنم کسی نمی‌توانست این سازها را بهتر از آنچه هستند، بسازد؛ چون ما به آن جنس صدا عادت کردیم. ما تار آذربایجان را دوست داریم. اگر تغییری در این ساز بدهیم دیگر لهجه خود را ندارد مثل این است که تحریران صدایش عوض شود و صدای دیگری جای آن را بگیرد. برخی می‌گویند ما صدای خود شجریان را می‌خواهیم. در مورد تار هم می‌خواهند صدای خود تار را بشنوند. عوده یا صدای خودش را بدهد. اگر می‌خواهیم رنگ دیگری از این سازها بشنویم، باید ساز دیگری نزدیک به این ساز بسازیم متنها با رنگ دیگری. به صدا و کاسه رزونانس یک ساز نباید دست زد چون اگر عوض شوند، بخشی از صدای آن ساز عوض می‌شود. سازهایی که ساخته‌اند برادر و خواهرهای همان سازها هستند. این کار را خیلی حسن احترام و عشقی که به تمام سازهای سنتی خودمان داریم انجام می‌گیرد. اگر تمام تجربه نوازندگی در اکسترن داشته‌اند؟ چقدر تجربه نوازندگی در اکسترن داشته‌اند؟ بفرمایید از یک، دو، سه، چهار، پنج تا بگویید که چه تجربه‌ای دارید؟ اینها از کسی اجازه گرفته‌اند که ساخته‌اند که حالا می‌خواهند ما اجازه بگیریم؟! این هنرمندان هستند که قبول می‌کنند سازی را

می‌گویند اسطوره‌های موسیقی از درون آرزوهای شعله‌ور سر برمی‌کشند. شجریان، اما برای اسطوره‌شدن از دل طبیعت سر برکشید. او طبیعت را معلم بزرگ می‌داند که به سرشت صحنه‌ها، سکوت و سیاره احترام می‌گذارد و بر آمده از سرزمینی است با شب، سکوت و کویر؛ بی‌منتها. بدا را بر آوازه‌ترین خواننده موسیقی ایرانی در دفتر موسسه دل‌آواز، انجام شد؛ چند روز مانده به اول مهر. بهانه‌هایمان برای گفت‌وگو بسیار بود. از دومین نمایشگاه سازهای ابداعی سنتور هایی که شجریان گرفته تا فراسیدن اول مهرماه زادروش؛ هرچند شجریان آنقدر حرف برای گفتن دارد که گفت‌وگو با او بهانه نمی‌خواهد. استاد آواز ایران این روزها در حالی دفتر هشتمین دهه زندگی خود را ورق می‌زند که همچنان مطلب محبوبیتی روزافزون بین مردم است. خاطرات ایرانیان با آواز شجریان تمامی ندارد و چو طبق گفته است همین علیزاده که امثال شجریان محبوبیتی همیشگی دارند. اگر نبیغ‌اگاهی به کارنامه او بیندازیم، درمی‌یابیم عمارت آوازش را، سنتون‌هایی نگه‌داشته‌اند چون خرد، لیاقت، استمرار، دلیری، آینده‌نگری، پایمردی، خستگی‌ناپذیری و مهربی قیدوشرط به مردمان سرزمینش. گفت‌وگویمان با استاد آواز ایران را همزمان با هفتادوسومین سالروز تولدش در ادامه می‌خوانید. انجام این گفت‌وگو بی‌مساعدت و همیاری بنا انتظامی ممکن نبود. از او بسیار قدردانیم. همچنین از سحر آزاد بابت همکاری در آماده‌سازی متن گفت‌وگو سپاسگزاری می‌کنیم.

■ در شش‌سال گذشته در ایران کنسرتی برگزار نکردید اما در خارج از کشور برنامه‌هایی دعوتشدید؛ بخشی از این اجراها با همراهی برادران پورناظری بود.

بله در آروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا برنامه‌هایی داشتیم و مردم با عشق و علاقه پذیرای ما بودند. ما رکنری با سازهای نوین تشکیل دادیم که همه سازهای ساخته‌شده‌اند. رکنری بین‌المللی که از هفت ملیت، سازها را می‌نوازند. اهمکاها از تهمورث و پورت و تهمورث پر کار نظارت داشت. کارها کمی طولانی شد. ما در موسیقی ایرانی و با تنظیمی امروزی‌تر بود. ما می‌خواهیم از همین ایران اصالت داشتند تا حدی هم به سلیقه جوان‌ها نزدیک بودند. من هم گفتم همراهی می‌کنم.

■ تهمورث و سپهراب برایسانس جوانی و جسارتی که دارند معمولا موسیقی پرشور و پرتحرکی ارایه می‌کنند و کار این نوازندگان با آنچه شما اجرا می‌کردید باید شبیه نباشد باشد

■ یعنی لحظه آخر اجرایی انتقال افتاد؟

بله همان هفته آخر این اتفاق افتاد.

■ یعنی در واقع شما در عمل انجام‌شده قرار گرفتید؟

بله من جزو عضو هنرمند نیستم. من یک شجریان هم این کارها را دارد برای خودش می‌کند به هرحال می‌دانستم این اجرا را خواهند زد. به همین دلیل گفتم در این نمایشگاه شرکت نمی‌کنم. در دو زمرا آخر کاری سرم نداده‌اند نوشتند و گفتند شما هم کنسل بزنید کنسل بزنید. الان ما ۱۰۵۰ ۶۰ درصد آن را کنسل بزنید کردمایم سازهای دیگر هم مثل تار و عود می‌مانند که نوازنده می‌تواند به راحتی خلق صدای خاص خودش را بدهد. اگر نوازنده نتی نتی کار کند، سازهایی مثل ساقفر، کرشمه باید. در دست نوازنده می‌تواند همه این فضاها را داشته باشد ولی در سنتور اینطور نیست.

■ جنس صدای تار برای ایرانی‌ها خیلی دلنشین است. آیا بهتر نبود ما به جای ابداع سازهای جدید روی سازهای قدیمی کار می‌کردیم یا نه آیا قابلیت اجرا در آوردن بدهیم؟

فکر می‌کنم کسی نمی‌توانست این سازها را بهتر از آنچه هستند، بسازد؛ چون ما به آن جنس صدا عادت کردمایم. ما تار آذربایجان را دوست داریم. اگر تغییری در این ساز بدهیم دیگر لهجه خود را ندارد مثل این است که تحریران صدایش عوض شود و صدای دیگری جای آن را بگیرد. برخی می‌گویند ما صدای خود شجریان را می‌خواهیم. در مورد تار هم می‌خواهند صدای خود تار را بشنوند. عوده یا صدای خودش را بدهد. اگر می‌خواهیم رنگ دیگری از این سازها بشنویم، باید ساز دیگری نزدیک به این ساز بسازیم منتها با رنگ دیگری. به صدا و کاسه رزونانس یک ساز نباید دست زد چون اگر عوض شوند، بخشی از صدای آن ساز عوض می‌شود. سازهایی که ساخته‌اند برادر و خواهرهای همان سازها هستند. این کار را خیلی حسن احترام و عشقی که به تمام سازهای سنتی خودمان داریم انجام می‌گیرد. اگر تمام تجربه نوازندگی در اکسترن داشته‌اند؟ چقدر تجربه نوازندگی در اکسترن داشته‌اند؟ بفرمایید از یک، دو، سه، چهار، پنج تا بگویید که چه تجربه‌ای دارید؟ اینها از کسی اجازه گرفته‌اند که ساخته‌اند که حالا می‌خواهند ما اجازه بگیریم؟! این هنرمندان هستند که قبول می‌کنند سازی را

■ کانون سازسازان زمانی می‌تواند به هدفش نزدیک شود و به قافله دست یابد که، جسارتی را برداشته باشد نه اینکه جلو اجرا را بگیرد که خیلی‌ها این کار کردن؟ نه اینکه همه را یک چوب برانند و بگویند هر کاری می‌کنید سازسازی من مانع چیزی کم دارد؟

سازسازی ما هیچ چیزش کم نیست. من چلوکباب و آبگوشت و خورش قسمجان هم می‌خورم اما دوست دارم پیتزا هم بخورم. همه اینجاست که آشپز می‌گوید چلوکباب من تمام شده می‌روی پیتزا می‌خوری؟ من پیتزای دستپخت شما را هم می‌خورم.

■ همیشه خوشی‌های من بستگی به خوشی‌های دیگران داشته و به‌تنهایی حق شنوده‌ام. خوشی حالم خوب بود که دیگران خوب و خوشحال بودند. وقتی جامعه را عادی دهد را طی می‌کرد، حال من هم خوب بود اما وقتی مشکلی در جامعه بوجود می‌آید، احساس در می‌کنم. نه اینکه بگویم هنردری من اکنسایی است، بلکه ذاتی است و نمی‌توانم بی‌توجه باشم.

در زمیانی مساله نیاز مطرح نیست. مساله این است که هرچقدر می‌توانیم به کمال و زیبایی‌ها، زیبایی را دریافت نکنیم، نمی‌توانیم بفهمیم به آن نیاز داشته‌ایم. زیبایی بدیدهای است که زندگی ما را دلنشین‌تر می‌کند. در آرکستر و کروموزی‌ها، زندگی‌های متنوع نیاز داریم و خیلی از آهنگسازان و تنظیم‌کنندگان آهنگ همیشه خیلی‌ها دلنشی داشته باشند ولی بوجود نمی‌آید. ما این نوع حساسیت‌ها را نداریم یا به مثلا در باغ‌زنگی نیاز است زنگی آهنگ باشد. زنگوله چیزی را در ذهن تداعی می‌کند و من می‌خواهم در شنونده هم این صدا تداعی شود اما وقتی آن نباشد، همان صدای زنگ در شنونده تداعی نمی‌شود. این نکات در کار آهنگسازی و تنظیم مدام در آرکستر اهمیت دارد. آهنگسازان برتر همیشه دنبال صداهای جدید می‌روند تا صدایی را که درنظر دارند، بیان کنند. من خیلی وقت‌ها می‌خواهم از این موسیقی خودمان استفاده کنم. در کار موسیقی حرف‌های همسر و آنقدر که در صحنه و استودیو بوجود آمدند، کمی بوجود آمده و همواره به ایرانی‌ها می‌گویم کاری را انجام بدهید که ایرانی باشد. ایرانی بودن من کمک می‌کند من خودم کار میکس را انجام می‌دهم از سال ۱۳۵۶ خودم بالای سر ایرانیو بوده‌ام، میکس کردم و بالای طبع و خودم را بوجود می‌آورم. بسیار ترک نیز توانده‌ام. می‌فهمم چه صدایی آزارم می‌دهد و می‌دانم باید یک ساز چگار کرد که این سازها بیشتر کرد. در مورد تار و عود و موسیقی‌های دیگر هم این کار را می‌کنم. من در پنج، شش‌سال گذشته نبوده و ساز من روی صحنه نرفته است. در کنار اینها، دلم می‌خواهد دیگران هم ساز بسازند. البته فراد سنت‌گرا و کسانی که به‌صنایع خودشان فکر می‌کنند، شبیه‌ما به این کار واکنش نشان می‌دهند که طبیعی است.

■ سازهایی که ساخته‌اید مانند این است که یکسری چاشنی به‌موسیقی اضافه می‌کنند. مثل سنتور به که صدای خیلی دلنشینی دارد یا صراحی و شهرآشوب که هرکدام طعمی دارند. ولی در موسیقی به جایی نمی‌رسد. موسیقی به بیشتر براساس آواز، محورت یافته؛ آواز ایرانی همواره در محدوده دو اکتاو و نیم بوده و سازهایی هم که ساخته شده، در حدود چهار اکتاو بوده‌اند. سازهایی که شما ساخته‌اید، یک اکتاو بایین‌تر یا بالاتر از این محدوده هستند و صداهایی بوجود آمده که ممکن است در موسیقی ایرانی کارکرد نداشته باشند. آیا اضافه‌شدن این وست صدایی به‌موسیقی و آواز ایرانی مورد نیاز ما هست؟

همیشه خوشی‌های من بستگی به خوشی‌های دیگران داشته و به‌تنهایی حق شنوده‌ام. خوشی حالم خوب بود که دیگران خوب و خوشحال بودند. وقتی جامعه را عادی دهد را طی می‌کرد، حال من هم خوب بود اما وقتی مشکلی در جامعه بوجود می‌آید، احساس در می‌کنم. نه اینکه بگویم هنردری من اکنسایی است، بلکه ذاتی است و نمی‌توانم بی‌توجه باشم

در زمیانی مساله نیاز مطرح نیست. مساله این است که هرچقدر می‌توانیم به کمال و زیبایی‌ها، زیبایی را دریافت نکنیم، نمی‌توانیم بفهمیم به آن نیاز داشته‌ایم. زیبایی بدیدهای است که زندگی ما را دلنشین‌تر می‌کند. در آرکستر و کروموزی‌ها، زندگی‌های متنوع نیاز داریم و خیلی از آهنگسازان و تنظیم‌کنندگان آهنگ همیشه خیلی‌ها دلنشی داشته باشند ولی بوجود نمی‌آید. ما این نوع حساسیت‌ها را نداریم یا به مثلا در باغ‌زنگی نیاز است زنگی آهنگ باشد. زنگوله چیزی را در ذهن تداعی می‌کند و من می‌خواهم در شنونده هم این صدا تداعی شود اما وقتی آن نباشد، همان صدای زنگ در شنونده تداعی نمی‌شود. این نکات در کار آهنگسازی و تنظیم مدام در آرکستر اهمیت دارد. آهنگسازان برتر همیشه دنبال صداهای جدید می‌روند تا صدایی را که درنظر دارند، بیان کنند. من خیلی وقت‌ها می‌خواهم از این موسیقی خودمان استفاده کنم. در کار موسیقی حرف‌های همسر و آنقدر که در صحنه و استودیو بوجود آمدند، کمی بوجود آمده و همواره به ایرانی‌ها می‌گویم کاری را انجام بدهید که ایرانی باشد. ایرانی بودن من کمک می‌کند من خودم کار میکس را انجام می‌دهم از سال ۱۳۵۶ خودم بالای سر ایرانیو بوده‌ام، میکس کردم و بالای طبع و خودم را بوجود می‌آورم. ترک بسیار ترک نیز توانده‌ام. می‌فهمم چه صدایی آزارم می‌دهد و می‌دانم باید یک ساز چگار کرد که این سازها بیشتر کرد. در مورد تار و عود و موسیقی‌های دیگر هم این کار را می‌کنم. من در پنج، شش‌سال گذشته نبوده و ساز من روی صحنه نرفته است. در کنار اینها، دلم می‌خواهد دیگران هم ساز بسازند. البته افراد سنت‌گرا و کسانی که به‌صنایع خودشان فکر می‌کنند، شبیه‌ما به این کار واکنش نشان می‌دهند که طبیعی است.

■ سازهایی که ساخته‌اید مانند این است که یکسری چاشنی به‌موسیقی اضافه می‌کنند. مثل سنتور به که صدای خیلی دلنشینی دارد یا صراحی و شهرآشوب که هرکدام طعمی دارند. ولی در موسیقی به جایی نمی‌رسد. موسیقی به بیشتر براساس آواز، محورت یافته؛ آواز ایرانی همواره در محدوده دو اکتاو و نیم بوده و سازهایی هم که ساخته شده، در حدود چهار اکتاو بوده‌اند. سازهایی که شما ساخته‌اید، یک اکتاو بایین‌تر یا بالاتر از این محدوده هستند و صداهایی بوجود آمده که ممکن است در موسیقی ایرانی کارکرد نداشته باشند. آیا اضافه‌شدن این وست صدایی به‌موسیقی و آواز ایرانی مورد نیاز ما هست؟

خوبی دارد. قرآن بخوانید. صدا را از بچگی می‌شناختم چون پدرم و پدربزرگم از خوانندهای بزرگ بودند. با صدا زندگی کرده بودم. این زن به من متنفر شده بود. وقتی در استودیو می‌خواهم صداها را ویرایش کنم، آنچه ویرایش می‌کنم یا کامپیوتر فرقی نمی‌کند. گاهی ایرانیو می‌گوید شما همان چیزی را می‌گویید که کامپیوتر می‌گوید. خب کامپیوتر را از روی سلیقه بشر ساخته‌اند. حالا می‌خواهند کامپیوتر مثل بشر شود که هنوز نشده است. کسی نمی‌تواند ادعا کند که بهتر از من صدا را می‌شناسد. اصلا و ابدا. من ۷۳سال دارم و از سالمندی دارم با صدا زندگی می‌کنم و به صدا عشق می‌ورزم. صدای خوبی را ساخته و با صدا زندگی کردمام. سازسازی را به‌بدلیل صدا دنبال کردمام نه به خاطر کارمندی. مساله سازی را که دوست داشتم و می‌خواستم صدای خوبی بدهد، ساختم و عوض کردم تا الان ۶۲سال ساختمام یکی آن را با هم نفروختام، فقط یکی دو سال در دست دوستانم است. من روی کارم تحقیق می‌کنم. با این حال یک عده سیریع شدند و در مورد این سازها حرف زدند. مهم نیست. از همان اول که وارد این راه شدم گفتم این نقایص وجود دارد. هدفم این است که به زیبایی برسم چون دوست دارم به صدایی که تشخیص می‌دهم زیبایست برسم. صدای خودم را هم نمی‌دانم ساختم چون معلم صدا نداشتم. در کار سازسازی به دنبال این هستم که به صدای خوب برسم و این کار باید ادامه پیدا کند. بار اولی که کاری می‌شود نمی‌توانید انتظار داشته باشید صدرصد این را که می‌خواهید برسید. اگر ۹۰درصد هم به انتظارتان برسید، خیلی خوب است. فکر می‌کنم درصد در مورد برخی از سازهایم تا ۹۵درصد به آنچه می‌خواستم، رسیده‌ام. وی پنج درصد بقیه هم فکر می‌کنم با تا عوض‌کردن چرک، پوست عوض کردن، سیم‌ها، اندازه‌ها، فشارها و... تقایص را برطرف کنم. بقیه کار هم دست هنرمند است که چگونه به صدای خوب برسد تا شخصیت ساز حفظ شود. ساز نیز مثل آدم است. با همه آدم‌ها نمی‌توان یک‌جور برخورد کرد. ساز هم ساخته شده نیست بشر است. از طبیعت الهام گرفته شده و به همین دلیل نمی‌توان آن را همین‌طوری دست‌کم گرفت. همین‌طور هنرمند باید ساز خودش را بشناسد و بداند چگونه باشد. همانطور که هنرمند باید از کار نقاشی می‌شود. در نقاشی هم چرخه ترکیبات رنگ بیشتری با رنگ‌های اصلی داشته باشیم به حقیقت تصویر و طبیعت نزدیک‌تر می‌شویم. در این زمینه کمی تولید انتظار داشته باشید صدرصد نیاز رنگ‌های متنوع نیاز داریم و خیلی از آهنگسازان و تنظیم‌کنندگان آهنگ همیشه خیلی‌ها دلنشی داشته باشند ولی بوجود نمی‌آید. ما این نوع حساسیت‌ها را نداریم یا به مثلا در باغ‌زنگی نیاز است زنگی آهنگ باشد. زنگوله چیزی را در ذهن تداعی می‌کند و من می‌خواهم در شنونده هم این صدا تداعی شود اما وقتی آن نباشد، همان صدای زنگ در شنونده تداعی نمی‌شود. این نکات در کار آهنگسازی و تنظیم مدام در آرکستر اهمیت دارد. آهنگسازان برتر همیشه دنبال صداهای جدید می‌روند تا صدایی را که درنظر دارند، بیان کنند. من خیلی وقت‌ها می‌خواهم از این موسیقی خودمان استفاده کنم. در کار موسیقی حرف‌های همسر و آنقدر که در صحنه و استودیو بوجود آمدند، کمی بوجود آمده و همواره به ایرانی‌ها می‌گویم کاری را انجام بدهید که ایرانی باشد. ایرانی بودن من کمک می‌کند من خودم کار میکس را انجام می‌دهم از سال ۱۳۵۶ خودم بالای سر ایرانیو بوده‌ام، میکس کردم و بالای طبع و خودم را بوجود می‌آورم. ترک بسیار ترک نیز توانده‌ام. می‌فهمم چه صدایی آزارم می‌دهد و می‌دانم باید یک ساز چگار کرد که این سازها بیشتر کرد. در مورد تار و عود و موسیقی‌های دیگر هم این کار را می‌کنم. من در پنج، شش‌سال گذشته نبوده و ساز من روی صحنه نرفته است. در کنار اینها، دلم می‌خواهد دیگران هم ساز بسازند. البته افراد سنت‌گرا و کسانی که به‌صنایع خودشان فکر می‌کنند، شبیه‌ما به این کار واکنش نشان می‌دهند که طبیعی است.

■ سازهایی که ساخته‌اید مانند این است که یکسری چاشنی به‌موسیقی اضافه می‌کنند. مثل سنتور به که صدای خیلی دلنشینی دارد یا صراحی و شهرآشوب که هرکدام طعمی دارند. ولی در موسیقی به جایی نمی‌رسد. موسیقی به بیشتر براساس آواز، محورت یافته؛ آواز ایرانی همواره در محدوده دو اکتاو و نیم بوده و سازهایی هم که ساخته شده، در حدود چهار اکتاو بوده‌اند. سازهایی که شما ساخته‌اید، یک اکتاو بایین‌تر یا بالاتر از این محدوده هستند و صداهایی بوجود آمده که ممکن است در موسیقی ایرانی کارکرد نداشته باشند. آیا اضافه‌شدن این وست صدایی به‌موسیقی و آواز ایرانی مورد نیاز ما هست؟

بله. خیلی‌ها دارند این کار را دنبال می‌کنند. منتها باید شرایط محیط را داشته باشند. ساز ساخته می‌شود منتها باید وضعیت نمی‌آید اینها به مردم و هنرمند بیشتر دارد. ضمن اینکه باید ارتباط تکنالنگی میان نوازنده و آهنگساز وجود داشته باشد.

■ برخی سازندگان ساز معتقدند روال برگزاری جشن نمایشگاه‌های که شما برگزار کردید برای ساز مرسوم نیست. شما در قله موسیقی ایران ایستاده‌اید و در حرفه‌ی زنید بازتاب زیادی دارد و گاه دست محسوب می‌شوید. سازندگان ساز می‌گفتند شما یک جشن برای ساز را پیش از هر چیز در «کانون سازسازان» حاکم موسیقی به‌معرض نقد می‌گذاشتید تا به‌عرصه‌های بیرونی تریبلد.

دنیای سازسازی ما متاسفانه از نظر من خیلی پسندیده نیست. به غیر از مدود استادان سازسازی که برای من قابل احترام است. بقیه آنها افرادی سوداگر هستند و نوازنده‌های خودمان هم با این کسی دعوت دارند همیشه آنها را جزو مشتریان خود نگاه دارند. نمایشگاه بیاورند و شورای انتخابی هم باشد. کانون سازسازان اگر تشکیل داشته باشد؛ اما در ساز بعدی آن را برطرف می‌کنم. تاری که الان به دست ما رسیده است به دست ایجنبی؛ به لوح رسید. بعد از یحیی هیچ سازسازی نتوانست بهت